

# مقایسه استکبارستیزی فریدون و کاوه در برابر ضحاک

رضا قربانی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی  
دبیر ادبیات دبیرستان‌های استان مرکزی

کاوه و فریدون دیده می‌شود، بررسی این تفاوت‌ها ضروری به نظر می‌رسد. کوشش ما در این مقاله بر این بوده است تا ضمن بیان معنی استکبار، به تبیین چگونگی استکبارستیزی کاوه و فریدون در برابر ضحاک بپردازیم و تفاوت‌هایی را که در انگیزه و آرمان این دو استکبارستیز شاهنامه وجود دارد، آشکار سازیم.

## مقایسه استکبارستیزی فریدون و کاوه در برابر ضحاک

استکبار مصدر باب استفعال است و در لغت‌نامه‌ها چنین معنی شده است: بزرگ‌منشی کردن، تکبر کردن، گردن‌کشی کردن (فرهنگ معین) و همچنین به معنی خود را بزرگ مرتبه پنداشتن (غیاث‌اللغات). در منتهی‌الارب و لغت‌نامه دهخدا نیز به معنی بزرگی نمودن از خود و گردن‌کشی کردن آمده است.

این واژه در دیوان‌های شعری فارسی و عربی و همچنین در قرآن

جایگاه ویژه‌ای داشته و به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین اسطوره‌های ما در سطح جهان مطرح بوده است. از همین‌جا اهمیت این موضوع آشکار می‌شود و با توجه به تفاوت‌هایی که در انگیزه و آرمان

فریدون و کاوه بر کسی شوریدند که بازیچه ابلیس شده و با نامردی پدر را کشته و خود بر مسند قدرت نشسته بود. سرتاسر زندگی سیاسی ضحاک تیره و شوم است. او به دستور ابلیس پدر خود مرداس را از سر راه برمی‌دارد و ناجوانمردانه قدرت را تصاحب می‌کند. داستان آشپزی ابلیس و بوسیدن شانه‌های ضحاک توسط او دو عاملی هستند که ضحاک را به موجودی سه‌پوزه و شش‌چشم تبدیل می‌کند تا در نهایت خون‌خواری جهان را از مردمان پرداخته کند. در دوره‌ای که هنر، خوار و جادویی ارجمند و فرزندانگ پراکنده شده بودند، کاوه و فریدون هر کدام با انگیزه و هدفی خاص، قیام می‌کنند و در نهایت، ضحاک را به بند می‌کشند. انگیزه و دلایل این دو نفر کاملاً متفاوت است. فریدون با نیت کین‌خواهی و کاوه با نیتی پاک‌تر که همان نجات طبقه فرودست و رواج دادگری است، دست به شورش می‌زنند. در متن مقاله به‌طور مفصل‌تر به این تفاوت‌ها پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قدرت، استکبارستیزی، کین‌خواهی، دادگری و عدالت، مردم

## مقدمه

ماجرای گردن‌کشی و خون‌خواری ضحاک و قیام کاوه و فریدون در برابر این استکبارگری همواره در کتب درسی ما



کریم بسیار به کار رفته است. در آیه کریمه هفت از سوره ۷۱ می‌خوانیم:

«وَأَنىٰ كَلِمَا دَعَوْتَهُمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أصَابِعَهُمْ فِى آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ اصْرَوْا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتَكْبَارًا» (۷/۷۱)

یعنی «هر آنچه آنان را به مغفرت و آفرینش تو خواندم انگشت جهل و عناد بر گوش نهادند و جامه به رخسار افکندند تا مرا نبینند و سخنم را نشنوند و بر فکر خود اصرار و لجاج ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند». همان‌طور که می‌بینیم؛ در این آیه نیز استکبار به معنی تکبر و نخوت به کار رفته است. در آیات دیگر قرآن کریم، از جمله آیه ۷۵ سوره مبارکه اعراف، لغت استکبار به همین معنی کاربرد دارد. ناصر خسرو هم در شعر خود بدین ترتیب لفظ استکبار را به کار گرفته است:

«راه بنمایم تو را گر کبر بندازی ز دل جاهلان را پیش دانا جای استکبار نیست<sup>۱</sup>

و در جمله «چون سلطان بر اصرار و استکبار او واقف گشت...» نیز که از کتاب «تاریخ جهانگشای» جوینی نقل شده از لفظ استکبار مفهوم تکبر و گردن‌کشی اراده شده است.

پس می‌توانیم بگوییم منظور از کلمه استکبار گردن‌کشی و تکبر و غرور است و آنچه که در این بحث مورد نظر ماست، تا اندازه زیادی به همین معنی باز بسته است. اگر بخواهیم تعریف مختصر و کوتاهی از استکبار بدهیم باید بگوییم «استکبار یعنی کبر، گردن‌کشی، غرور و سوءاستفاده از قدرت» که منظور از قدرت، قدرت سیاسی (شاهی) یا پهلوانی است که درون مایه اصلی شاهنامه می‌باشد. با توجه به این تعریف، مفهوم استکبارستیزی نیز خودبه‌خود مشخص

می‌شود و می‌توانیم

بگوییم: «استکبارستیزی یعنی جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت و غرور ناشی از آن به هر نحو ممکن».

بدون شک محبوب‌ترین و مردمی‌ترین استکبارستیز شاهنامه کاوه آهنگر است. او

### محبوب‌ترین و مردمی‌ترین استکبارستیز شاهنامه کاوه آهنگر است. او بر کسی شورید که بازیچه ابلیس شده بود و با نامردی پدر را کشته و خود بر مسند قدرت نشسته بود

بر کسی شورید که به دستور ابلیس پدر خود مرداس را از سر راه برمی‌دارد و با ناجوانمردی تمام قدرت را تصاحب می‌کند. داستان آشیزی ابلیس و بوسیدن شانه‌های ضحاک توسط او دو عاملی هستند که

ضحاک را به موجودی سه‌پوزه و شش چشم تبدیل می‌کند تا در نهایت خون‌خواری جهان را از مردمان پرداخته کند. تسلیم شدن ضحاک به ابلیس - که به سبب هوس و عشق پادشاهی انجام گرفت - موجب آن شده تا برخی

منتقدان او را با گمراهی «فاوست» به فریب «مفیستوفلس» در اثر مشهور گوته مقایسه کنند و همین‌طور وضع روحی ضحاک و ناآرامی و درد بی‌درمانش را با تشویش خاطر و آشفتگی درون «مکیث» در تراژدی «شکسپیر» قیاس کرده‌اند.<sup>۲</sup>

قدمعلی سرامی معتقد است که روییدن مار بر دوش ضحاک نمادین است و «گویای این حقیقت است که گناه کار را از عذاب وجدان چاره نیست» و در جای دیگر می‌نویسد: «شانه‌رنج‌انگیزی لذت‌های نارواست»<sup>۳</sup>

به هر حال، ضحاک ستمگری است که فردوسی ظلم او را چنین توصیف می‌کند: نهان گشت کردار فرزنانگان پراکنده شد کام دیوانگان

هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند شده بر بدی دست دیوان دراز به نیکی نرفتی سخن جز به راز... ندانست جز کژی آموختن جز از کشتن و غارت و سوختن<sup>۴</sup>

فریدون و کاوه هر دو بر ضد ضحاک شورش می‌کنند اما استکبارستیزی کاوه بسیار دلنشین‌تر و پاک‌تر از فریدون است. در هر جای شاهنامه که دلیل شورش فریدون بر ضحاک آمده است تنها به یک چیز اشاره شده و آن کینه‌جویی و کینه‌جویی فریدون است و این کینه‌جویی تنها بدین سبب است که پدر فریدون، یعنی آبتین، به دست ضحاک کشته شده است. این تنها دلیلی است که فریدون برای شورش خود به آن استدلال می‌کند. مثلاً وقتی دختران جمشید از فریدون سؤال می‌کنند که دلیل لشکرکشی تو چیست، چنین پاسخ می‌دهد:

منم پور آن نیک‌بخت آبتین که بگرفت ضحاک ز ایران زمین بکشتش به زاری و من کینه‌جوی نهادم سوی تخت ضحاک روی همان گاو بر مایه کم دایه بود ز پیکر تنش همچو پیرایه بود ز خون چنان بی‌زبان چاره‌جوی چه آمد برین مرد ناپاک روی کمر بسته‌ام لاجرم جنگ‌جوی  
**ادامه مطلب در صفحه ۹۵**

